

چنگیز خان مغول

www.ketab.ir

رشید یاسمی

سرشناسه	: لمب، هرولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.
عنوان و نام پدیدآور	: Lamb, Harold
مشخصات نشر	: جنگیز خان مغول / هارولد لمب ؛ [مترجم] رشید یاسمی.
مشخصات ظاهری	: مشهد: انتشارات پرثوا، ۱۴۰۳.
شابک	: ۲۲۰ ص.
وضعیت فهرست نویسی	: 978-622-4915-06-1
یادداشت	: فیبا
موضوع	: عنوان اصلی: Genghis Khan the mongol horde.
موضوع	: جنگیزخان، ۵۴۹ - ۶۲۴ ق.
موضوع	: Genghis Khan
موضوع	: Mongols – History
	: مغولان -- تاریخ
	: مغولان -- شاهان و فرمانروایان -- سرگذشتنامه
	: Mongols -- Kings and rulers -- Biography
	: ایران -- تاریخ -- مغول و ایلخانان، ۶۱۶ - ۷۵۶ ق.
	: Iran -- History -- Mongols and Khanids, 1219 - 1355
شناسه افزوده	: رشید یاسمی، غلامرضا، ۱۲۷۵ - ۱۳۲۰، مترجم
رده بندی کنگره	: ۹۶۸DSR
رده بندی دیویی	: ۰۶۲۱۰۹۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۷۴۱۳۷۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

مرکز بخش ۰۹۳۰۲۴۳۴۵۰۹

جنگیز خان مغول

هارولد لمب

رشید یاسمی

مشاور علمی: دکتر علی اصغر طاهری صفی آبادی

ناشر: پرثوا

لیتوگرافی: رایپد گرافیک

چاپ: اطلس

نوبت چاپ اول ۱۴۰۳

تیراژ ۵۰۰ نسخه

شابک: ۱ - ۰۶ - ۴۹۱۵ - ۶۲۲ - ۹۷۸

فہرست مطالب

مقدمہ	۵
راز	۵
فصل اول: بیابان	۱۱
فصل دوم: کوشش زندگانی	۱۷
فصل سوم: جنگ اراہہ ما	۲۶
فصل چہارم: تموجین و سیل ہا	۳۳
فصل پنجم: وقتی کہ علم در بالای گوپتا بہ اختیار در آمد	۴۲
فصل ششم: وفات ژان کشیش	۵۰
فصل ہفتم: یاسا	۵۷
فصل ہشتم: ختای	۶۵
فصل نہم: امپراتور التون خان	۷۴
فصل دہم: بازگشت مغولان	۸۲
فصل یازدہم: قراقوروم	۸۸
فصل دوازدہم: شمشیر اسلام	۹۶
فصل سیزدہم: حملہ بہ جانب غرب	۱۰۴
فصل چہاردہم: جنگ اول	۱۱۱
فصل پانزدہم: بخارا	۱۱۷
فصل شانزدہم: ترک تازی اور خانان	۱۲۵
فصل ہفدہم: چنگیز خان بہ شکار می رود	۱۳۲
فصل ہجدہم: تخت زرین تولی	۱۳۹

فصل نوزدهم: گشودن راه ها	۱۴۶
فصل بیستم: جنگ سند	۱۵۴
فصل بیست و یکم: مجمع بزرگان دربار	۱۶۲
فصل بیست و دوم: پایان کار	۱۶۶
خاتمه	۱۷۱
یادداشت ها	۱۸۱
قتل عام ها	۱۸۱
قوانین چنگیز خانی	۱۸۴
ژان کشیش آسیا	۱۸۷
قوة لشکر مغول از حیث عدد	۱۸۸
نقشه مهاجمات مغول	۱۹۰
مغولان و باروت	۱۹۲
حمله سوبوتای بهادر به اروپای مرکزی	۱۹۴
عقاید اروپائیان نسبت به مغول	۱۹۹
فصل بیست و سوم: مکاتبه سلاطین اروپا با مغولان	۲۰۲
فصل بیست و چهارم: قبر چنگیز خان	۲۰۵
یه لیو چوتسای حکیم ختانی	۲۰۶
فصل بیست و پنجم: اوگتای و گنج او	۲۰۹
آخرین دربار چادر نشینان	۲۱۱
نوه چنگیز خان در ارض مقدس	۲۲۱
مراجع این کتاب	۲۲۳
منابع تاریخ مغول	۲۲۳

مقدمه

راز

هفت صد سال پیش مودی بر اکثر ممالک دست یافت نصف جهان را مسخر کرد و نوع بشر را چنان به وحشت افکند که هنوز هم پس از قرن ها آثار آن بیم نمایان است. در مدت زندگی القاب بسیار به او داده اند مانند جلاد مردمان، عذاب الهی جنگجوی کامل، صاحب تخت ها و تاج ها اما نزد ما بیشتر به نام چنگیز خان معروف است.

اگر او را با دیگر فرمانفرمایان بشر مقایسه کنیم می بینیم که واقعاً سزاوار این القاب و عناوین بوده است ما که اهل این زمانه هستیم اسامی جمعی از مردمان نامدار را آموخته ایم که مقدم آن ها اسکندر مقدونی و قیصر روم و آخر آنان ناپلئون است. لیکن چنگیز خان عظیم تر از جهانگشایانی است که در سرزمین اروپا مشهور شده اند. فی الحقیقه ممکن نیست او را با مقیاس عادی بسنجیم. هنگامی که با لشکر جرار خود می آمد منازل او را بایستی از روی در جات عرض و طول جغرافیایی به شمار آورد نه به حساب کیلومتر و فرسنگ در عرض راه اکثر شهرها منهدم و رودخانه ها از مسیر خود منحرف می شد و روی صحرا از گریختگان و اجساد گشت و اغلب بعد از عبور او فقط گرگ ها و کلاغ ها مخلوقات کشتگان پوشیده زنده ای بودند که در نواحی آباد و پر جمعیت سابق منزل می گزیدند.

با این که امروز ملل عالم پس از مشاهده واقعات خونین جنگ بین المللی به قتل و خرابی عادت کرده اند معذالک وقتی که از قتل عام های او آگاه می شوند به دهشت و حیرت می افتند چنگیز خان که رئیس ایلی چادر نشین ساکن صحرای گوبی بود با ملل متمدنه عالم نبرد کرد و فاتح شد. اگر بخواهیم تأثیر اعمال او را کاملاً بفهمیم باید نظری به آثار قرن سیزدهم میلادی بیندازیم مسلمانان آن قرن معتقد بودند که چنین انقلابی در احوال عالم جز به قضای الهی صورت نتواند گرفت. می گفتند دور آخر الزمان فرارسیده است. یکی از مورخین می نویسد هیچ وقت اسلام به چنین بلائی دچار نشده است از یک جانب هجوم نصرانیان و از جانب دیگر حمله مغولان.

چند سال بعد از وفات چنگیز اقوام اروپایی به دهشتی عظیم افتادند سواران موخس مغول مشرق اروپا را پایمال سم ستوران کردند بولسلاس در لهستان و بلاد هنگری از میدان مغول چاره گریز نداشتند هانری دوک سیلزی به تیر مغول از پا درآمد و گرفتار همان بلائی شد که گرانووک ژرژ روسی مبتلا شده بود. ملکه بلانش دو کاستیل سن لوئی را مخاطب داشته فریاد می کرد: فرزندم کجایی؟

یکی از دلیران ژرمن موسوم به فردریک دوم به پادشاه انگلستان هانری سوم نوشته است که هجوم قبایل تاتار جز عذاب الهی نیست که برای تنبیه ملل عیسوی و پاداش گناهان آن ها نازل شده است و خود تاتار هم اخلاف ده قبیله بنی اسرائیل هستند که چون گاو طلائی پرستیدند خدا آن ها را در بیابان های آسیا به پاداش بت پرستی سرگردان فرموده است.

روژر با کون معروف می گفت مغولان لشکر دجال اند که در آخر زمان مزرعه جان مردمان را به این طرز وحشتناک در و می کنند.

در تأیید این اعتقاد مردم اشتباهاً قوی از سن ژرمن نقل می کردند که پیشگوئی فرموده و گفته است هنگام ظهور دجال قبیله ای از قبایل ترک از زمین یاجوج و ماجوج در ماوراء کوهستان آسیا خروج خواهد کرد مردمانی نجس و پلیدند از شراب و نمک و گندم پرهیز می کنند و همین قوم عالم را زیر و رو خواهند کرد.

پاپ مجلس لیون را تشکیل داد و قصدش بیشتر این بود که وسایلی برای دفع سیل هجوم مغول بیابند و ژان دوپلان کارین که شخصی محترم و شجاع از فرقه اخوان صغیر بود از جانب مرکز روحانی به رسالت نزد مغولان رفت و عیسویان می گفتند: ما خطری عظیم و بلائی قریب احساس می کنیم که از این قوم بر دین خدا وارد خواهد شد.

در کلیسا نمازها و دعاها خوانده شد که خداوند شر مغولان را رفع کند. اگر تاریخ حیات چنگیز منحصر به همین قتل و نهب و تعطیل ترقی بشر بود او هم در ردیف آتیلا و آلاریک محسوب می شد که بی مقصود معین به هر سمت حمله می کرده اند اما این آفت جان ها در عین حال رزم آزمایی کامل و سزاوار تاج ها و تخت ها بوده است.

در اینجا ما با مطلب مجهولی در احوال چنگیز خان مواجه می شویم که چگونه یک نفر صحرانشین و صیاد و چوپان گله و پاسبان رمه در هنر و لیاقت نظامی بر لشکر سه شاهنشاه تفوق یافته است. یک مرد وحشی که هیچ وقت شهر ندیده و خط نوشتن نیاموخته بود چگونه برای پنجاه قلم مختلف مجموع رعیه قوانین به یادگار گذاشته است.

اروپائیان متفق اند بر این که از حیث هنر نظامی ناپلئون رتبه اول را حائز است اما یک لشکر را در مصر ترک و به چنگال دشمنان رها کرد و بقایای لشکر دیگری را در بر فهای روسیه گذاشت و عاقبت از فرط غرور در دام مهلکه واترلو گرفتار آمد هنوز زنده بود که دولت امپراطوری از هر جانب فرو ریخت و قوانین او پاره پاره و پسرش از میراث محروم گردید. تمام تاریخ ناپلئون شبیه به بازی و تئاتری است که خود او بازیگر آن باشد پس مجبوریم که نظری به تاریخ اسکندر بیندازیم این جوان بی باک و مظفر را با چنگیز خان مقایسه کنیم اسکندر جوان که در انتظار مقام خدایی داشت با سپاه مرتب خود به سمت خاور زمین رانده و خیرات و نعم علوم و فنون یونانی را به همراه می برد اسکندر و چنگیز هر دو در عین پیروزمندی جهان را وداع گفتند و نامشان در میان ملل آسیا هنوز ورد زبان هاست.

اما پس از وفات نتایج اعمال آن‌ها بسیار مختلف افتاد. سرداران اسکندر بر سر تاج و تخت و تقسیم مملکت او به منازعه برخاستند و فرزند اسکندر را مجبور به فرار کردند.

چنگیز خان قدرت و سلطه خود را از حد ارمنستان تا حدود گره و از اقصای تبت تا ساحل و لگا چنان راسخ و ثابت کرده بود که پسرش بدون ایجاد هیچ خلاف و نفاقی وارث و جانشین او شد و نوه او قوبیلای خان هم نصف جهان را در اختیار داشت.

این دولت عظیمی که یک نفر وحشی از عدم به وجود آورد مثل این است که نتیجه سحر و جادو باشد و عموم مورّخین را به حیرت و تعجب انداخته است در جدیدترین تاریخ عمومی آن دوره که علمای انگلستان تألیف کرده‌اند اعتراف شده است که این واقعه‌ای عجیب و غیرقابل تأویل و تعلیل است یکی از دانشمندان با حیرت و بهت تمام بر مقابل تاریخ چنگیز خان ایستاده و می‌گوید: «وجود فوق‌العاده این مرد به قدری عجیب و لابنحل است که هوش و استعداد شکسپیر».

اما باید دانست که حوادث بسیار باعث شده است که ما چنان که باید این شخص را نمی‌شناسیم مغول‌ها نمی‌توانستند پیوسند یا اعتنایی به این کار نداشتند؛ بنابراین اخبار عهد چنگیز در کتب اویغوری - چینی - ایرانی و ارمنی متفرق است ساگا تألیف سانانگ ست زن مغول را فقط در این ایام به طرز متوسطی ترجمه کرده‌اند. نتیجه این است که بهترین مورّخین مغول کبیر از دشمنان او بوده‌اند و در موقع قضاوتی که راجع به چنگیز می‌شود این نکته را نباید فراموش کرد. این تاریخ نویسان که از نژاد مغول دور بودند مثل اروپایی‌های قرن سیزدهم چندان اطلاعی از اوضاع عالم نداشتند و خارج از حدود مسکن خودشان را مستور و مبهم می‌دیدند.

مشاهده می‌کردند که قوم مغول ناگهان از ظلمات خروج کردند سیل مهاجمین را می‌دیدند که از سر آن‌ها گذشته و به جانب ممالک دیگر که همچنین برای مورّخین مجهول بود عبور می‌کرد.

یکی از مسلمانان با اندوه تمام اطلاعات خود را در باب ورود مغول چنین خلاصه می‌کند آمدند و کُندند و سوختند و بردند و رفتند.

فرائت این آثار و تطبیق آن‌ها با یکدیگر کاری دشوار بوده است و شرق شناسانی که به این کار دست زده‌اند فقط به ذکر اوضاع سیاسی و طریق هجوم مغول اکتفا کرده‌اند چنگیز خان را مثل مظهر قوت و قدرت وحشیان و مانند بلائی نشان داده‌اند که منظمأ در اوقات معین از بیابان خروج کرده و مأموریت داشته است که تمدن‌های ضعیف و مشرف به انحلال را قلع و قمع کند.

کتاب ساگا تألیف سانانگ ست زن هم در کشف این سرمددی نمی‌کند فقط می‌گوید چنگیز خان یک بغدو از نژاد خدایان بود و در عوض کشف سر ظهور چنگیز را مثل یک معجزه‌ای نمایش می‌دهد.

اسباب تأسف است که مورّخین جدید هم در تحت تأثیر خرافات و موهومات قرن سیزدهم میلادی واقع شده و چادر نشینان چنگیز خان را فقط مهاجمینی گفته‌اند که از راه دور می‌آمدند.

یک طریق سهلی هست که تا اندازه‌ای ما را به کشف این راز هدایت می‌کند و آن عبارت است از برگرداندن عقربه ساعت زمانه و رجعت به هفت صد سال قبل و مشاهده شخص چنگیز خان به‌طوری که مورّخین عهد خودش او را به ما معرفی کرده‌اند. بدون التفات به معجزه مذکور و بدون اعتنا به این که او را مظهر قدرت وحشیان گفته‌اند بلکه با معاینه شخص او باید مطلب را کشف کرد.

پس ما در این کتاب به سیاست نژاد مغول توجهی نکرده فقط شخصی را مورد بحث قرار می‌دهیم که قوم گمنام مغول را به سیادت عالم رسانید. برای این که فی الحقیقه سیمای این شخص و اخلاق و احوال او را بتوانیم دریابیم. باید او را با محیطی که در آن می‌زیسته و قومی که در اطراف او بوده و خلاصه به‌نحوی که واقعأ هفت صد سال قبل در روی این خاک زندگی می‌کرده است مورد مطالعه قرار دهیم زیرا که وی را با مقیاس تمدن جدید نمی‌توان سنجید باید او را در بیابانی خشک با سکنه چادر نشین و سواران صحرانورد که شغلشان صید و پاسبانی گله‌های گوزن شمالی بوده به نظر آورد. سرزمینی که اهل آن از پوست جانوران جامه و از شیر و

گوشت غذا دارند و تن را با پیه حیوانات چرب می کنند که از سرما و رطوبت محفوظ بمانند مردانی که هلاکت از سرما و گرسنگی با جان دادن در زیر ضربت دشمن را به چیزی نمی شمارند.

فرکارپن نخستین اروپایی دلاوری که قدم به آن نواحی گذاشت گوید: اینجا نه قصبه هست و نه شهر، همه جای بیابان و ریگزار است که یک صدم سطح آن قابلیت کشت و زرع ندارد مگر در حوالی رودخانه ها اما در این ولایت رودخانه هم کمتر دیده می شود.

این ناحیه به کلی بی درخت است لیکن مراتع بسیار خوب دارد امپراتور و شاهزادگان هم حتی برای گرم کردن خود و پختن غذا جز آتش مدفوع اسب و الاغ و گاوسيله ای ندارد.

هوا بسیار سرد است حتی در وسط تابستان طوفان های وحشت انگیز بر می خیزد و زرد برق جمعی کثیر را به هلاکت می رساند و در این فصل هم برف های گران میافتد و یادی چنان سرد می وزد که به زحمت می توان خود را بر پشت اسب نگاهداشت هنگامی که یکی از این طوفان ها ما را در راه فرو گرفت ضرورتاً خود را بر روی خاک افکندیم و تا زمانی که کثرت گرد و خاک نتوانستیم چیزی ببینیم غالباً تگرگ شدید فرو می ریزد. بعد از سرماهای سخت ناگهان گرمائی صعب رخ می نماید و بلافاصله هوا به شدت سرد می شود.

خلاصه اوضاع طبیعی صحرای گوبی در سال ۱۱۶۲ مطابق سال خوک (تنگوزیل) بر این منوال بود که گفته شد.